



پاره‌ای درباره‌ی «عروسک» از

نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره

ابوعلی‌المحسن بن ابوالقاسم علی التنوخی (۳۲۹-۳۸۴ ق.)

گردانش امید عبادی

تصویر: عروسک ساسانی؛ سده‌ی ۳-۷ میلادی؛ از جنس سنگ شیشه؛ کشف از قصر ابونصر، شیراز؛ نگهداری در MET



fold-era.com

عائده جهنی شعری نیکو به نظم می‌سراید

عائده^۱ دخت محمد جهنی شعری دارد که خود شخصا برای من این سروده بخواند، و او زنی شایسته و توانا به کتابت، و همسر او عموی وزیر، پسر شیرزاد^[۱] است و جانشین و معاون منشی بجکم^۲ و سبکتکین^۳، در همان دیوانی که پیشتر برای ابی جعفر بود و شنیده‌ایم که روزی ابن زریق نزد او برای کار دیوانی آمد و پس از ممانعت، سرآخر با حيله و نیرنگ وارد شد.

راوی گوید: این زن شعرهایش^۴ را برای وی خوانده و هنگامی که امر وزارت را عهده‌دار شد ابی جعفر او را به خدمت و کارگزاری خویش درآورد.

زمانی حسن بن علی منجم^۵ را دستگیر و دختر او را در خانه‌ی پدرم (رضی الله عنه) زندانی و پدرم را مسئول و وکیل این زن کردند، و آن موقع پیرزن بود و برای ما شعرها می‌سرود و این شعرهای نیکو را ما از زبان خود او می‌شنیدیم.

روزی به من چنین گفت که وقتی اباجعفر محمد بن قاسم کرخی^۶ امر وزارت را به عهده گرفت عائده جهنی به هزل در هجای کوتاهی قد او چنین سروده:

شاورنی الکرخی لما دنا النیروز	والسن له ضاحکه
فقال ما نهدي لسلطاننا	من خیر ما الکف له مالکه
قلت له کل الهدایا سوی	مشورتی ضائع هالکه
اهد له نفسک حتی اذا	اشعل ناراً کنت دوبارکه ^[۲]

^۱ یا عابده. جلال‌الدین سیوطی در نزهه الجلساء فی اشعار النساء آورده که او زنی ادیب و شاعر و همسر وزیر عمر آبی محمد الحسن بن محمد المهلبی بود (ج ۱ ص ۶۴). - م.ف.

^۲ ابوجعفر هنگامی که فرستاده از جانب ابن رائق به نزد او آمد او را زندانی کرد و به امیر بجکم به سال ۳۲۷ کتابتی نوشت، و وزیر ابوالفضل بن فرات معروف به ابن حنزابه که وفات یافت، بجکم به جای او اباجعفر را به وزارت گماشت (تجارب الامم ۴۰۸ / ۱ و ۴۰۹).

^۳ همچنان که در اصل آمده و صحیحش توزون می‌باشد، که اباجعفر برای سبکتکین چیزی نوشته و این کتابت او برای توزون به سال ۳۳۱ به هنگام گریختن ابوجعفر به بغداد از دست البریدی بوده، توزون در دجله با او ملاقات کرد... و به او گفت: ای اباجعفر، امارت من با تو کامل شد، و نعمت بر من تمام گشت به خاطر وجود تو، تو خود پدری برای من، و این انگشتی من است پس در تدبیر کار من و بر رای خویش مرا مدیر باش (تجارب الامم ۲/۴۵).

^۵ شرح او با مراجعه به قصه‌ی ۴/۱ از نشوار: او عامل معزالدوله رحمه الله در اهواز و بخشی از دهستان آن بود. و منزلت او نزد معزالدوله مانند وزیرانش بود، او همچنین در گذشته بعد از خدمت در نزد قاسم بن دینار والی اهواز در خدمت پدرم درآمد و پدرم در امور خانه و زمین‌هایش او را وکیل خویش نموده و نظارت بر عیار در ضرابخانه‌ی بازار اهواز را به او سپرد. سپس وی را به خدمت ابی عبدالله بریدی آشنا کرده و همین بر منزلت او افزود.

^۶ محمد بن قاسم کرخی، ادیب، کاتب و شاعر اهل کرخ بصره، او در مناظرات علمی شیعه و معتزله شرکت داشت و به غلو در اعتقادات شیعه متهم بود. کرخی در مناصب مهم دولتی در اهواز، مصر و شام فعالیت کرد - م.ف.

[ترجمه:]

کرخی هنگام فرارسیدن نوروز با من مشورت کرد در حالیکه همه بر وی می خندیدند
به من می گفت به سلطان خود چه هدیه دهیم از چیزهای خوب که در دست ماست
به او گفتم همه ی هدایا یکسان است و این مشورت تو با من سودی ندارد
تو خود را برای او هدیه کن تا هنگام افروختن آتش تو عروسک [دوبارکه] باشی

و او این سروده را به سال سیصد و چهل و دو برای من خواند.

دوبارکه لفظی عجمی ست، و این نام عروسکی به اندازه ی یک کودک باشد که اهالی بغداد در شب های نوروز معتضدی آن را در
صحن خانه هایشان نصب کرده و با آن بازی می کنند؛ اینان عروسک را جامه ی نیکو پوشانده و به زیورآلات تزئین و چونان عروس
می آراستند و در مقابل آن آتشی روشن کرده و طبل می زدند و قره نی (الزمر) می نواختند.

این زن با این سروده او را هجو نموده و به نظرم به جا و درست گفته. و این سروده هم خود بیشتر به سخن های زنانه می خورد.
و بیش از این ها و شیرین تر هم برای من شعر خوانده و من در نوشته های دیگرم اشاره کرده ام و شعرهای دیگری را از او حفظ کرده ام.



یادداشت پارسی گردان:

[۱] ابوجعفر بن شیرزاد: در همین کتاب تنوخی ذیل قصه ی ش. ۱۷۷ در جلد ۲ و بخش پانویس چنین آمده: [أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ شِيرَزَادٍ، أَوْ كَاتِبِ هَارُونَ بْنِ غَرِيبٍ بُوَد (دابی خلیفه المقتدر) و بعد کاتب ابن رائق شد، و پس از آن در وزارت بجکم درآمد و در این دوره دستگیر شد، و پس از قتل بجکم در وزارت توزون درآمد و حکم بغداد را گرفت، و در روزهای کارگزاریش امور بغداد از دست خارج شده و به گونه ای باورنکردنی احوال مردم نابه سامان شد طوری که دزدی به نام ابن حمدی جاه و مقام کسب کرده و پیروانی گرد او جمع شدند و این ابن شیرزاد او را مامن بود و با او شرط کرد هر ماه از او پانزده هزار دینار از اموالی که او یارانش به سرقت می بردند به رشوه بگیرد. ابن شیرزاد این مبالغ را به شکل چک ها (الروزات)، یا وصول های رسمی دریافت می کرد و این در آن دوره نامعمول و عجیب بود. هنگامی که توزون درگذشت سپاهیان او را به جای وی نشانند. و چون معزالدوله مسیر عراق در پیش گرفت مدتی از او پنهان شده و سپس از خفا بیرون آمد و معزالدوله او را به کار خراج و مالیات گذاشت، بعد از چندی گریزان شد و به ناصرالدوله ملحق شده به نام او بغداد را اشغال کرد و کارها را به نیابت او به دست گرفت. معزالدوله هم به بغداد راهی شد و لشکریان او را غارت کرد و گویند ده هزار هزار دینار به غنیمت گرفت و ابن شیرزاد دوباره به ناصرالدوله پناه برد، پس از مدتی با او نیز اختلاف پیدا کرد و ناصرالدوله او را به معزالدوله که به هزار درهم مصادره کرده بود تسلیم کرد (تجارب الامم ۱/ ۱۶۳-۱۶۷ و ۲/ ۳-۱۱۱ و الکامل بن اثیر ۸/ ۳۵۴-۴۶۷ و الفرج بعد الشدة ۲/ ۱۳۱).

[۲] دوبارکه عروسکی ست که از پارچه می ساختند و در نوروز از آن استفاده می شد. و نویسنده ی نشوار در متن به آن اشاره ای دارد. احمد تیمور پاشا در شرح این لفظ چنین آورده: زنی به شعر در هجای مردی کوتاه قامت چنین سروده: اهد له نفسک حتی اذا / اشعل ناراً کنت دوبارکه. مولف در شرح این لفظ در خود روایت اشاره ای دارد و به نظر ما از فواید ارزشمند کتاب است که در هیچ کتاب دیگری به این مورد اشاره ای ندیده ایم و این لفظ معرب شده از «دوباروح» به ضم دال و ر، و، ح مهمل در آخر آن می باشد و به فارسی معنای عروس می دهد. مجله ی المجمع العلمی العربی - تفسیر الالفاظ العباسیة فی نشوار المحاضرة، جلد ۳، سال ۱۹۲۳ ص ۲۴۶. در همین مجله نویسنده ای به نام P. Anastas Marie Carme در اشاره به نظر احمد تیمور پاشا

مختصراً چنین آورده: «من با نظر او که کلمه‌ی الدوبارکه را «دوباروخ» دانسته و آن را عروس معنی می‌کند موافق نیستم زیرا در فارسی دوباروخ یا دوباروخ (به خاطر عدم وجود ح مهمله در فارسی صحیح) چنین برداشت نمی‌شود. و مقصود و معنای مورد نظر «عروس در پرده [عروس پس پرده]» می‌باشد که مقصود همان کاکنج (نوعی گل و گیاه) است و نه عروس در معنای عروسی و ازدواج. و به نظر او در این نظریه شتاب کرده و اصل و بنیان واژه و دگرگونی آن را خوب بررسی نکرده. و معنای ترکیب فارسی چنان‌که بر همه نهان نیست «عروس پشت پرده» می‌باشد و نظریه‌ی او از معنای الدوبارکه به دور است. مجله‌ی المجمع العلمی العربی، جلد ۳، ۱۹۲۳ ملاحظات فی الالفاظ العباسیة: ص ۳۸۲. آقای فهمی سعد در کتاب العامة فی بغداد فی القرنین الثالث و الرابع للهجرة، چاپ ۱۹۹۳، اشاره ای به عروسک‌های نسبتاً بزرگ دوبارکه کرده که به اندازه‌ی یک کودک ساخته شده و در نوروز معتضدی همراه با آتش بازی و طبل و زور برای بازی و اجرا استفاده می‌شده، که البته منبع او از همان روایت تنوخی است. او در این کتاب در بخش اعیاد و جشن‌ها به جشن‌های ایرانی که در بغداد معمول بوده از عید نوروز، مهرگان و سده نام می‌برد و باور دارد که این عروسک‌ها در عید نوروز ساخته می‌شده‌اند. در عید نوروز خلیفه المتوکل جشن گرفته و اهل سماجات [کسانی که مسخره‌گی پیشه کرده بودند] و بر چهره‌های خود سیماچه‌ها یا صورتک‌هایی قرار می‌دادند و به شکل‌های گوناگون برای خنداندن خلیفه آمده و خلیفه بر آنان می‌خندید و درهم‌ها بر روی آنها می‌افشاند. و به همراه این جشن شراب‌نوشی هم جاری بود حتی اگر در ماه رمضان باشد و خلیفه از شاعران که در ستایش او می‌سرودند استقبال می‌کرد. (الاغانی ج ۱۰ ص ۳۹) و از دیگر آئین‌ها پاشیدن آب بود در نوروز که خلیفه به سال ۲۸۲ ه آن را ممنوع کرد و گویند به این دلیل بوده که رسوم و تقالید این روز را تغییر دهد که به تاریخ یازدهم از حزیران برای لطف به کشاورزان بوده زیرا عامه‌ی مردم شب عید آتش روشن می‌کردند و با آب پاشیدن و بازی‌ها ایجاد خرابی می‌کردند و همین باعث شد که با ایجاد ممنوعیت‌ها در سال ۲۸۴ هجری بر این جشن‌ها آن را نوروز معتضدی نام نهند. اما پس از دو روز کاری از پیش رفت و عامه‌ی مردم بازی‌ها را ادامه دادند تا جایی که بر اصحاب شرطه [نظمیه] هم آب پاشیدن و از حد تجاوز کردند. (الاثر الباقیة، البیرونی ص ۲۶۳ - الطبری - ج ۱۰ ص ۳۹) و جشن مهرگان [مهرگان] روز شانزدهم مهر ماه، روز مهروز یا مهرجان می‌گفتند. اگر نوروز آغاز بهار را نوید می‌داد مهرجان، مهرگان، آغاز زمستان بود و در این عید هم مردم به همدیگر هدیه می‌دادند و لباس و اثاث خانه را تغییر می‌دادند و برای سرما و زمستان آماده می‌شدند (الذخائر و التحف ص ۲۸-۲۹ و محاضرات الادباء ج ۱ ص ۴۲۴ و در جشن سذق، یا سذق [سده] که به معنای صد و یکصد به دیدار همدیگر و بازدید هم می‌رفتند زیرا صد روز مانده به رسیدن سال جدید بود و همچنین این عید را لیلۃ الوقود یا شب آتش هم می‌نامیدند، و در این عید آتش روشن کرده و قربانی می‌دادند برای دفع مضرات و بخور روشن می‌کردند و از رسوم آنان فرستادن جانوران وحشی به هنگام شب و پرواز دادن پرندگان به هنگامه‌ی آتش و شراب‌نوشی و خوش‌گذرانی اطراف آتش بود. (عجائب مخلوقات ج ۲ ص ۲۸۰-۲۸۱) و در ابتدای آذرماه نهمین ماه تقویم پارسی یوم الکوسج [روز کوسه] می‌باشد که چنان‌که از توصیفات برمی‌آید شبیه یک کارناوال می‌باشد و در این روز مرد کوسه‌ای خوراک و ادویه‌ای گرم و لباسی مضحک پوشیده تا مردم را به خنده اندازد و مرد کوسه در دستش بادبزی است که بر خود باد زده و چنین می‌گوید «گرما گرما [امان از گرما!]»، و مردم می‌خندیدند. همچنین با خود ظرفی داشت که در آن گل و لای سرخ رنگ برای آغشته کردن کسانی که به او چیزی نمی‌بخشیدند (عجائب المخلوقات ص ۱۲۳). بازگردیم به الدوبارکه؛ با رجوع به شعر عائده‌ی جهنی ما چند مورد اصلی این آئین یا نمایش را متوجه می‌شویم؛ ۱- افروختن آتش؛ ۲- انجام آن در شب‌های نوروز؛ ۳- اجرای آن در حیاط و صحن خانه‌ها؛ ۴- طبل‌کوبی و نواختن قره‌نی؛ ۵- اشاره‌ی تنوخی به بازی کودکان که با توجه به حضور آلات موسیقی منظور او از بازی همانا رقص باشد. و حتی اگر نظر احمد تیمور پاشا را هم در معنی دوباروخ لحاظ کنیم چه آن را با «ه» در نظر بگیریم و یا «ح»، به باور نگارنده این دوبارگی دوباره‌شدن ممکن است اشاره‌ای باشد به نوزایی و تجدید حیات و نوشدن و روز نو ساختن طبیعت. این گمانه هم هست که اگر دوبارکه به «عروسک پشت پرده» معنی شود و ریشه‌ی نمایش در ایران طبق نظریه‌های مطرح به جشن‌های ایرانی و آئین‌های نوروز می‌رسد بایستی در نظر داشت که تنوخی این آئین را به شب‌های عید به شکل مبهمی ربط داده و آن در روزهای نوجوانی و یا کودکی او بوده و در این میان معلوم نیست که این عروسک‌ها در کدام یک از جشن‌ها صورت می‌گرفته، در نوروز، مهرگان، یا سده؟ و این نمی‌تواند به مرد کوسه‌نشین ارتباط داشته باشد و از ویژگی این نمایش، محل اجرای آن است و غالباً در حیاط خانه‌ها انجام می‌شده شاید و تنها به گمان چنین باشد که نمایشی عروسکی همراه با آتش بازی بوده و باید در این سه جشن یعنی نوروز و مهرگان و سده به جستجوی آن رفت.

تصویر: طراحی روی کاغذ؛ صحنه‌ی خرام و خرمی؛ دو رقصنده در پوستین بُز به جست‌وخیز و خرام، دورقصنده‌ی دیگر با کلاه مخروطی در حال اجرای ژستی با حرکات سر و دست و پای. نوازندگان سازهای کوبه‌ای (تَبک، دف یا دایره‌زنگی، و طبل) و سازبادی (ساز دهنی یا نوعی نی؟) رقصندگان را در منظره‌ای باز و فضای گشوده‌ی بیرونی شامل درختان و بته‌ها و ابرهای پیچاپیچ پس‌زمینه همراهی می‌کنند. اندازه‌ی خود نگاره: ۱۰ در ۱۵.۲۰ سانتی‌متر. دیرینگی: حدود ۱۶۲۰ میلادی؛ سبک اصفهان دوره‌ی صفوی، ایران. ایباتی به زبان پارسی از تحفه‌الاحرار جامی به نستعلیق بر گردآرد: «مبدع نو و کهن ما تویی / هست کن و نیست کن ما تویی / کارگران‌اند در این کارگاه / ز آتش لا سوخته در لاله / حکم تبارک و تعالی ترا / نیست زلا مخلص الا ترا / فیض نوالت چو پیایی رسد / کس به شناسایی آن کی رسد / در خم این دایره‌ی هزل و جد / ضد متبیین نشود جز به ضد / طرفه عروسی که ز زیور تهی / آید از او دلبری و دل دهی». نگهداری در دیرین‌کده‌ی بریتانیا. [صحنه‌ی خرام این اثر ممکن است صورتی از اجرای کوسه‌نشین یا کوسه‌گری و نمایش‌های آیینی مربوط به فرهنگ کشاورزی و مراسم جشن‌وارِ شبانی باشد و برخلاف نظر کارشناس دیرین‌کده‌ی بریتانیا، دور از سنخ نگاره‌های «سماع درویشانه» به نظر می‌رسد.]

۱۹۲۸ ۶۰۹ ۸۱

10 Centimetres 8 7 6 5 4 3 2 1



fold-era.com